

خیزش دی ماه ۱۴۰۴ به کدام سو حرکت می کند؟

روز دوشنبه هشتم دی ماه ۱۴۰۴ با اعتراض بازار کامپیوتر و موبایل و طلا فروشان در برابر ساختمان علاءالدین (تقاطع خیابان جمهوری با حافظ) استارت خیزش دی ماه ۱۴۰۴ زده شد و در ادامه این اعتراض خیابانی همراه با بستن مغازه ها بود که در ادامه آن به بازار طلا فروشان تهران در سبزه میدان منتقل گردید و از آنجا به شهرک ملارد با ادامه پیدا کرد.

تا این مرحله حرکت اعتراضی بازاریان برای تثبیت قیمت دلار و طلا بود، از بعد از این مرحله که این حرکت به شهرهای نیریز و مرودشت فارس و بعداً به شهرهای فولادشهر و نجف آباد اصفهان و در ادامه به شهر ایذه خوزستان و شهر ملک شهر ایلام و از آنجا به مشهد و غیره که همچنان نیز ادامه دارد، جوهر اولیه این حرکت بازار بود که «به صورت اعتراض نسبت به عدم تثبیت نرخ دلار و نرخ طلا است و البته بازار همچنان اعتراض نسبت به عدم تثبیت دلار و طلا ادامه می دهد و اعتراض خود را هم به صورت اعتصاب و بستن مغازه ها نشان می دهد.»

۲

☀ **سرمقاله -** لایحه بودجه ۱۴۰۵ دولت پزشکیان،

☀ **تیتراول -** خیابان محل اعتراض جنبش ها و عصیان خیزش هاست

☀ **سخن روز -** انقلاب سال ۵۷ در بستر دیالکتیک با پیکری مرده،

☀ **دموکراسی و آزادی** ۱۱۱

خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ به کدام سو حرکت می‌کند؟

قول همتی هم خبری نیست.

این روند همچنان ادامه داشت. به طوری که روز بعد از ارائه لایحه بودجه توسط دولت پزشکیان به مجلس (یعنی روز چهارشنبه سوم دی‌ماه) بازار تهران شاهد رکورد تازه‌ای از نرخ دلار شد، زیر نرخ دلار با شتابی بیش از روز قبل بود و از ساعات اولیه روز سه شنبه سوم دی‌ماه ۱۴۰۴ با بازگشایی بازار ارز، نرخ طلا از مرز ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به ازای هر گرم طلا با عیار ۱۸ و سکه امامی هم با بهای ۱۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در بازار معامله می‌شد.

این رویداد افزایش دلار و طلا باعث گردید که آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم، «حرکت بازار تهران در سه منطقه علاءالدین و شوش و سپهسالار دست به تظاهرات بزنند و جرقه خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ ایجاد کنند.»

در ادامه گسترش خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، در روز ۱۱ دی‌ماه برای اولین بار خامنه‌ای به صحنه آمد و در باب این خیزش گفت، «در خصوص این اعتراض‌ها و اغتشاشات باید این دو دسته را از هم جدا کرد، اعتراضات حق مردم و بازار است و دولت باید پاسخگوی باشد. اما اغتشاشات باید آن‌ها را سر جایشان نشاند». خامنه‌ای در مقدمه این تفکیک ابتدا به تعریف و تمجید بازاریان پرداخت و گفت

نکته قابل توجه اینکه «بدون اینکه اعتراض کنندگان بازار بخواهند و بدانند، این اعتراض به صورت جرقه‌ای در آمد و به انبار باروت خشم گرسنگان و بیکاران و فقیران و تهیدستان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران افتاد و بدل به آتش فراگیر در کل کشور از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق گردید». این جرقه در تهران ابتدا از خوابگاه دانشگاه تهران، دانشگاه بهشتی، دانشگاه علم صنعت و دانشگاه شریف شروع شد و از آنجا به استان فارس و استان ایلام و استان خوزستان و استان لرستان و استان اصفهان و... غیره منتقل گردید و رفته رفته به صورت سیاسی و یک خیزش بزرگ قهرآمیز تبدیل گردیده است.

دولت پزشکیان ابتدا تلاش کرد تا با تغییر رئیس بانک مرکزی و آوردن دوباره ناصر همتی به بانک مرکزی، جلو کاهش ارزش پول ملی کشور و بالا رفتن قیمت دلار و طلا را بگیرد، ناصر همتی در ابتدای ورود به بانک مرکزی «به مردم و بازاریان قول داد که در حداقل زمان جلو ریزش و کاهش ارزش پول ملی کشور و افزایش قیمت دلار و طلا را بگیرد اما این وعده ناصر همتی تنها در حرف باقی ماند و دلار و طلا از فردای همان روزی که او به بانک مرکزی رفت، با شدت بیشتری رو به افزایش نهاده است» و دیگر از مصاحبه و

«بازاریان از آغاز تا حال پاسدار اسلام بوده‌اند و همیشه از اسلام دفاع کرده‌اند اما در این شرایط به علت گران شدن قیمت ارز و طلا وضعیت آن‌ها به هم ریخته و معترض هستند که نمی‌توانند با این وضعیت دلار و طلا کار کنند»، خامنه‌ای به دفاع از بازاریان پرداخت و گفت «این اعتراض حق بازاریان هست و دولت محترم و سران سه قوه باید شرایط دلار و طلا را تثبیت کنند تا بازار برای کار اقتصادی آن‌ها مهیا گردد.»

علی‌هذا، از فردای سیزدهم دی‌ماه ۱۴۰۴ به خاطر موضع سرکوب خیزش خامنه‌ای، دامنه خیزش گسترش بیشتر پیدا کرد و دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم به انواع روش جهت سرکوب کنش‌گران خیزش وارد عمل شدند. البته خامنه‌ای در روز ۱۹ دی‌ماه هم باز در سخنرانی‌اش به موضوع اغتشاشات پرداخت و گفت، «در برابر حرکت این‌ها نباید یک قدم عقب نشست». در این سخنرانی همچنین به سخنان ترامپ در خصوص حمایت از کنش‌گران خیزش اشاره کرد و به او حمله کرد و گفت، «در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا با ایران که بیش از هزار نفر کشته شدند به دستور این مرد بوده است» و در خصوص حمله به ونزوئلا هم گفت «این نشان دهنده ماهیت تجاوزگرانه او می‌باشد.»

باری، با گسترش قهر و سرکوب کنش‌گران توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی، این امر باعث گردید تا خود کنش‌گران این خیزش هم وارد خشم قهر بیشتر بشوند، مع‌هذا، «از اینجا بود که کشتار کنش‌گران در شهرهای نیریز و

مرودشت فارس شروع گردید و از آنجا به ملک شهر، ایلام و ایذه خوزستان و غیره ادامه پیدا کرد، دستگیری در کنار کشتار با همان شدت شکل گرفت، زخمی‌ها هم در بیمارستان‌ها مورد حمله و گاز اشک‌آور قرار می‌گرفتند.»

عنایت داشته باشیم که موضوع دیگری که بر آتش خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ افزود، «لایحه بودجه ۱۴۰۵ دولت پزشکیان بود که روز سه شنبه دی‌ماه ۱۴۰۴ به مجلس ارائه کرد». در این لایحه افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان در سال ۱۴۰۵ با ۲۰ درصد پیش‌بینی کرده است، حذف ارز ترجیحی موضوع دیگری است که در لایحه ۱۴۰۵ دولت مسعود پزشکیان مطرح شده است که بدون شک خود حذف ارز ترجیحی به معنای شوک و تشدید جهشی تورم کالاهای اساسی مانند گوشت، مرغ و تخم مرغ و غیره می‌شود. لذا لایحه بودجه ۱۴۰۵ با ظاهر انقباضی و افزایش حقوق ۲۰ درصدی و افزایش مالیاتی و به خصوص مالیات ارزش افزوده از ۱۰ درصد به ۱۲ درصد این همه مانند بنزینی بود که بر آتش خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ ریخته می‌شد.

نکته قابل توجه در این رابطه اینکه دولت پزشکیان برای اینکه به خیال خود تا اندازه‌ای بتواند جلو عصیان مردم در این رابطه بگیرد، برابر حذف ارز ترجیحی و افزایش ۵۰ درصد تخم مرغ و گوشت از روز یکشنبه ۱۴۰۴/۱۰/۱۴، اعلام کرد که به ۸۰ میلیون نفر ماهانه مبلغ یک میلیون تومان پرداخت می‌کند. یادمان باشد که این کار پزشکیان هم مانند دیگر کارهایش شیپور از دهان

گشادش دمیدن است. در خصوص مشخصات خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ تا این زمان که مدت ۱۱ روز از حیات خیزش ۱۴۰۴ می‌گذرد، آنچه می‌توانیم فرموله شده مطرح کنیم اینکه:

اولاً این حرکت یک حرکت خیزشی خود به خودی، بدون سازماندهی و بدون رهبری درونی و بیرونی و بدون برنامه و تاکتیک و استراتژی می‌باشد، نه حرکت خودجوش، جنبشی، خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته جمعی از پائین.

ثانیاً آنچنانکه ما در سرمقاله اول فروردین ۱۴۰۲ نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی، سیاسی و جنبشی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) مطرح کردیم پس از خاموش کردن ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱، خیزش بعدی «خیزش گرسنگان و تهیدستان و بی‌چارگان» ایران خواهد بود بنابراین از اینجاست که باید بگوئیم موضوع این ابر خیزش، مانند ابر خیزش ملی دی‌ماه ۱۳۹۶ و ابر خیزش ملی آبان ۱۳۹۸ «خیزش گرسنگان و تهیدستان و بی‌چارگان است».

ثالثاً بیشتر کنش‌گران این ابر خیزش ارتش ۴ میلیون نفری بیکاران و حاشیه نشینان و تهیدستان می‌باشند.

رابعاً تا این زمان که این نوشته نگارش می‌شود (روز یازدهم جنبش)، مشخصه عدم سازماندهی و عدم رهبری دینامیک و پراکندگی کنش‌گران مانند خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و پائیز ۱۴۰۱، می‌باشند. در صورتی که اگر مانند خیزش ۱۳۵۷، «جنبش کارگری و معلمان و دانشجویی و غیره به صورت سازمان

یافته به این خیزش پیوندند، شرایط برای استحاله حرکت خیزشی به حرکت جنبشی فراهم می‌گردد».

خامساً یکی از آسیب‌های این خیزش فقدان مبارزه اعتصاب کارگری و کارمندی (من‌های اعتصاب بازار) و حرکت به صورت تک مؤلفه‌ای خیابانی می‌باشد.

سادساً عدم ریزش نیروهای امنیتی اعم از نیروهای انتظامی و سپاه و بسیج و غیره به ابر خیزش ۱۴۰۴ نیروهای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی در سرکوب کنش‌گران این خیزش یک دست بودند. فراموش نکنیم که یکی از عوامل مهمی که باعث پیروزی انقلاب ۵۷ گردید، ریزش نیروهای پلیس و ارتش رژیم کودتایی و مستبد پهلوی به خیزش مردم و عدم فرستادن سربازی توسط طرف مردم بود زیرا این مهم قدرت سرکوب‌گری رژیم پهلوی کاهش داد. نمایش تانک‌های فاقد هر گونه عملکردی در خیابان‌ها و خالی بودن یگان‌های انتظامی و نظامی از نیروها، یکی از عوامل فرو ریختن رژیم کودتایی و مستبد پهلوی بود.

سابعاً در خصوص شعار ابر خیزش ۱۴۰۴، باید بگوئیم که این ابر خیزش «شعار واحد مشخصی اثباتی (نه نفی) ندارد که این موضوع شبیه خیزش ۵۷ و دی‌ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ و پائیز ۱۴۰۴ می‌باشد». شعارهای نفی‌ای خیزش ۱۴۰۴ عبارت هستند از «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر»، «خود این شعارها منفی نشان می‌دهد که جوهر این خیزش مانند خیزش‌های قبلی یک جوهر

ضد استبدادی می‌باشد اما به لحاظ اثباتی هیچگونه ایده مشخص ندارند.»

بلحاظ کنش کنش‌گران تا این زمان که ۱۱ روز از حیات این خیزش می‌گذرد، تمام کنش آن‌ها صورت خود به خودی و عکس‌العملی دارد، این خصوصیت کنشی آن‌ها باعث گردیده است که مانند خیزش‌های گذشته، رژیم بتواند به راحتی حرکت آرام آن‌ها را به خشونت آنتاگونیسم بکشد. علی‌هذا تا این زمان که ۱۱ روز از حیات این خیزش می‌گذرد بیش از هزاران نفر کشته و بیش از ۵ هزار نفر دستگیر و بیش از دو هزار نفر هم زخمی شده‌اند.»

ثامناً بلحاظ طبقاتی کنش‌گران در یک سطح نیستند، دلیل آن هم این است که بر خلاف خیزش‌های گذشته، بورژوازی و خرده بورژوازی بازار در استارت اولیه این خیزش و اعتصاب بازار نقش دارد البته ارتش ۴ میلیونی بیکاران و حاشیه‌نشینان مانند خیزش‌های قبلی نقش محوری دارند.

تاسعاً مشخصه دیگر این خیزش این است که مانند خیزش دی‌ماه ۹۶، ابتدا از شهرهای کوچک مانند نیریز، مرودشت، ملارد، نجف آباد، فولاد شهر، ایزه و ملک شهر و غیره رشد کردند و بعد از آن به شهرهای بزرگ مثل مشهد و اصفهان و تهران غیره رسیدند.

عاشراً مشخصه دیگر این خیزش جوان بودن کنش‌گران هست که عامل آن حضور ارتش بیکاری چهار میلیون نفری در این خیزش است.

نکته مهمی که در حرکت خیزش ۱۴۰۴ قابل

توجه است اینکه از روز یازدهم حیات این خیزش، به علت دخالت نیروهای سیاسی کردستان و مجاهدین خلق بعضاً استفاده از سلاح گرم، این امر به علت اینکه باعث «بالا رفتن هزینه مبارزه گردید»، بخشی از توده‌های مردمی از این خیزش جدا شدند. فراموش نکنیم آنچنانکه در شماره‌های گذشته نشر مستضعفین مطرح کرده‌ایم، «حضور توده‌ها در مبارزه جنبشی و خیزشی برای زندگی کردن بهتر است، نه برای کشته شدن و زخمی شدن» لهذا تنها بستری که می‌تواند شرایط برای حضور گسترده توده‌ها مردم (مانند خیزش ۵۷) فراهم نماید، کاهش هزینه مبارزه می‌باشد.

معنای دیگر این حرف این است که به موازات افزایش هزینه مبارزه، توده‌ها از صحنه مبارزه خیزشی و جنبشی کناره‌گیری می‌کنند. قابل توجه است که یکی از مکانیسمی که رژیم مطلقه فقه‌ای جهت سرکوب خیزش‌ها به کار می‌برد، همین که مبارزه را به صورت قهری و آنتاگونیسمی درآورد زیرا دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقه‌ای بدین ترتیب می‌تواند کنش‌گران خیزش را منفرد و از توده‌ها جدا نمایند.

پایان

لایحه بودجه ۱۴۰۵ دولت پزشکیان،

فشار انفجاری بر معیشت زحمتکشان ایران است

درصد عنوان می‌کنند.»

میزان بودجه حوزه علمیه در لایحه ۱۴۰۵، نیز دستکم ۱۴ درصد رشد نشان می‌دهد. طبق سخنان پزشکیان که در زمان ارائه لایحه بودجه به مجلس مطرح کرد، «بودجه سال ۱۴۰۵ یک بودجه انقباضی است که با دو درصد رشد نسبت به سال ۱۴۰۴ می‌باشد و با افزایش چشمگیر مالیات نسبت به سال ۱۴۰۴، به خصوص در مالیات ارزش افزوده که ۱۲ درصد پیش‌بینی شده همراه است. (لازم به ذکر است که پس از رد کلیات لایحه بودجه توسط مجلس، دو آیتم حقوق کارگران که در لایحه با ۲۰ درصد افزایش بود و مالیات ارزش افزوده که در لایحه ۱۲ درصد بود، اصلاح شده است).

فراموش نکنیم که همان روزی که پزشکیان لایحه

روز سه شنبه، دوم دی‌ماه ۱۴۰۴، مسعود پزشکیان لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ را به مجلس ارائه کرد. این لایحه با حذف چهار صفر، رقم آن «۱۴ هزار و ۴۴۱ میلیارد تومان» اعلام شد. حمید پورمحمدی رئیس سازمان برنامه و بودجه گفته که، «حذف چهار صفر بر اساس قانون جدید صورت گرفته است». رئیس مجلس روز سه شنبه دوم دی‌ماه گفت: «اعلام وصول امروز بودجه تشریفاتی است و روز یکشنبه بررسی کلیات در دستور قرار می‌گیرد». این نخستین بودجه سالانه کشور است که پس از نهایی شدن فرایند چهار صفر، به صورت رسمی با ریال جدید تدوین و رونمایی می‌شود.

بر اساس گزارش رسانه‌های ایران، در لایحه بودجه ۱۴۰۵ «بودجه صدا و سیما با ۲۱ درصد رشد به ۳۳ هزار میلیارد تومان رسیده است». با این حال به نظر می‌رسد که رقم یاد شده در مجلس تحت کنترل اصول‌گرایان، بیشتر افزایش پیدا کند. صدا و سیما به رغم دریافت منابع هنگفت در بودجه سالانه، درآمد هنگفتی هم از پخش برنامه تبلیغاتی در سال بهره‌مند می‌شود. با این همه صدا و سیما از بحران مخاطب رنج می‌برد و از سوی دیگر با تراکم نیروی انسانی روبه روست. رئیس مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما می‌گوید، «این رسانه حکومتی ۷۰ درصد مخاطب دارد»، زیرا معیار آن تماشای ۱۵ دقیقه‌ای برنامه تلویزیونی است. این در حالی است که منابع دیگر با رد این معیار، «رقم مخاطبان آن را حدود ۱۱

نمی‌شود تورم ۵۰ درصد باشد اما حقوق ۲۰ درصد شود» اکنون این وعده او عملی نشده است.

در حال حاضر هزینه زندگی ماهانه در ایران بر اساس گفته برخی از تشکلهای نزدیک به حکومت حدود ۵۸ میلیون تومان است. خبرگزاری فارس وابسته به سپاه روز سه شنبه دی‌ماه ۱۴۰۴ گزارشی داد که «بر اساس لایحه بودجه، ارز ترجیحی ۲۸ هزار ۵۰۰ تومان در سال آینده حذف خواهد شد، اقدامی که می‌تواند تأثیر مستقیم بر قیمت کالاهای اساسی و هزینه‌های معیشتی خانوارها داشته باشد.»

کانال تلگرامی اردوی کار نوشت: «حذف کامل ارز ترجیحی در بودجه سال آینده به معنای تشدید شوک‌های تورمی و گسترش فقر و گرانی در میان مردم است» با این حال، در همین شرایط بودجه کلان نجومی به مراکز مذهبی اختصاص داده شده است، «نهادهایی که نقش اصلی‌شان تبلیغات حکومتی و بازتولید تاریک اندیشی و مغزشویی ایدئولوژیک است». دولت پزشکیان باید پاسخ دهد که «چرا در شرایطی که اقلام حیاتی غذایی از سفره‌های مردم حذف شده، به جای تقویت تولید و اجرای طرح‌های حمایتی و غذایی برای تهیدستان، بودجه‌های کلان را به نهادهای مذهبی اختصاص می‌دهد.»

آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم بر اساس لایحه بودجه سال آینده دولت، مجموع اعتبارات صدا و سیما به ۳۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است. برای فهم

بودجه ۱۴۰۵ به مجلس آورد، «هر دلار آمریکا در بازار بحران زده ارز تهران، با نرخ ۲۳۴ هزار تومان معامله می‌شد». البته این نرخ در بازار تهران روز چهارشنبه تا سطح بی‌سابقه ۱۳۶ هزار، ۶۰۰ تومان هم رسید، نرخی که یک روز پیش از آوردن لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، به مجلس ۱۳۲ هزار تومان بود.»

باری، لایحه بودجه پیشنهادی دولت پزشکیان، در زمانی تحویل مجلس گردید که تورم اعلام شده مواد غذایی توسط مرکز آمار رژیم مطلقه فقهاتی بیش از ۵۰ درصد بود. همین تورم در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴ هم پیش‌بینی شده بود، این در حالی است که در لایحه پیشنهادی دولت پزشکیان افزایش حقوق کارمندان در سال ۱۴۰۵، بیست درصد در نظر گرفته شده است (که آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم توسط کمیسیون تلفیق مجلس و دولت این عدد بعداً اصلاح شده است) همچنین مسعود پزشکیان در سخنان خودش در مجلس از انقباض بودجه در سال ۱۴۰۵ سخن گفته است، بنا به گزارش پایگاه خبری سایت دسترنج، «مطابق لایحه پیشنهادی دولت، حداقل حقوق بازنشستگان در سال آینده ۱۴ میلیون تومان می‌شود». همچنین این سایت اشاره کرده که دولت چهاردهم در حالی این رقم را برای افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان در نظر گرفته است که سال گذشته در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری گفته بود، «حقوق کارمندان و کارگران باید متناسب با تورم رشد کند،

این رقم باید در نظر داشته باشیم که «این رقم با حذف چهار صفر از پول کشور تعیین شده است، به عبارت دیگر تمامی اعدادی که از لایحه بودجه پیشنهادی دولت پزشکian در اینجا مطرح می‌شود، باید برای مقایسه با سال‌های قبل از ۱۴۰۵، چهار صفر اضافه گردد». همچنین در لایحه پیشنهادی بودجه دولت پزشکian، «بودجه سازمان تبلیغاتی رژیم در سال ۱۴۰۵، حدود ۲۹ هزار میلیارد تومان می‌باشد».

به گزارش سایت تجارت نیوز، «بودجه سال آینده نهادهای فرهنگی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی مانند مرکز خدمات حوزه علمیه، شورای عالی حوزه‌های علمیه، جامعه المصطفی و شورای برنامه ریزی حوزه علمیه خراسان حدود ۲۷ هزار میلیارد تومان رسیده است». همچنین صفحه اینستاگرام آژانس خبری تحلیلی شهر بورس نوشت: «از این مقدار بودجه در نظر گرفته شده برای مرکز خدمات حوزه علمیه ۱۶ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان است که این رقم معادل پرداخت حقوق ماهانه ۱۵ میلیون تومانی به یک میلیون ۹۳ هزار و ۳۳۳ نفر در یک ماه می‌شود».

بودجه در نظر گرفته شده در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ دولت پزشکian برای «موسسه آثار خمینی با ۱۶ درصد افزایش در لایحه بودجه ۱۴۰۵، به ۵۹۸ میلیارد تومان رسیده است». در متن لایحه بودجه ۱۴۰۵، «نرخ ارز مبنای گمرک برای محاسبه حقوق ورودی برای هر دلار حدود ۸۵۰ هزار

تومان و برای هر یورو حدود ۱۰۳ هزار تومان در نظر گرفته شده است. این در حالی است که در لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، نرخ تسعیر ارز (نرخ تبدیل دو واحد پولی به یکدیگر) با توجه نرخ ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان برای کالای اساسی حدود ۵۷ هزار تومان و برای ارز کالاهای غیراساسی، میانگین موزون حدود ۴۷ هزار تومان است، در نتیجه، لایحه بودجه ۱۴۰۵ با نزدیک‌تر کردن نرخ تسعیر ارز به واقعیت‌های بازار و حذف ارز ترجیحی می‌تواند سیگنال افزایش انتظارات تورمی و تقاضای ارز را به بازار ارسال کند».

یادمان باشد که «نرخ یکسان در جریان مبادلات دوم دی‌ماه ۱۴۰۳، هفتاد و نه هزار و ششصد تومان بوده است، این به معنای آن است که در دی‌ماه ۱۴۰۴، حدود ۷۲ درصد بالاتر از ۱۴۰۳ بوده است». به گزارش خبرگزاری ایلنا، «بیش از ۶۰۰ کارگر معدن زغال سنگ همکار در استان کرمان، با وجود اشتغال در یک مجموعه دولتی، دو ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند». کارگران این معدن به ایلنا گفته‌اند: «تداوم بی‌توجهی کارفرما به وضعیت معیشتی آن‌ها در کنار فرسودگی تجهیزات در عمق زمین امنیت و معیشت ما را از بین برده و زندگی‌مان را به قرض و مساعده وابسته کرده است».

لایحه بودجه ۱۴۰۵ با وجود ظاهر انقباضی، «فشارهای اقتصادی شدیدی بر مردم به ویژه طبقه متوسط شهری و اردوگاه بزرگ زحمتکشان (اعم از کارگران و کارمندان و

حاشیه عظیم شهری) وارد می‌کند، کاهش قدرت خرید، افزایش مالیات‌ها و چالش کسری بودجه، اصلی‌ترین مشکلاتی هستند که باعث افزایش قیمت کالاها و تشدید بحران معیشتی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌گردد. دولت برای مدیریت هزینه‌ها، فشار را بر حقوق بگیران و کارمندان آورده، حقوق متناسب با تورم نیست که این امر باعث تشدید مشکلات معیشتی می‌شود. دستمزد اردوگاه زحمتکشان (اعم از کارگران و کارمندان)، با وجود تورم بالا، (نزدیک به ۵۰ درصد)، افزایش حقوق و دستمزدهای بسیار کمتر از نرخ تورم تعیین شده است که قدرت خرید آن‌ها را کاهش می‌دهد.

افزایش قیمت کالا، تورم بالا، به ویژه در کالاهای ضروری مردم و اقلام خوراکی و افزایش مالیات‌ها منجر به افزایش بیشتر قیمت و فشار مضاعف بر طبقه متوسط و زحمتکشان جامعه می‌شود. بحران‌های اقتصادی، کسری بودجه، عدم تناسب افزایش حقوق با تورم و فشارهای مالیاتی، بحران معیشتی را تشدید می‌کند. بطور خلاصه، بودجه ۱۴۰۵ با کاهش کسری بودجه، بار سنگین را بر دوش مردم گذشته و در سایه تورم، افزایش قیمت‌ها و عدم کفاف دستمزدها، بحران‌های عظیم معیشتی برای سال ۱۴۰۵ به همراه دارد. ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینکه:

«لایحه بودجه ۱۴۰۵ دولت پزشکيان تنها گوشه‌های بسیار کوچکی از انبوه

بحران‌های هزار توی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور ایران را در حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی نشان می‌دهد». حتی همین حداقل نشان می‌دهد که «جامعه ایران در این شرایط و در سال آینده، در یک بن بست سیاسی و اقتصادی و اجتماعی قرار دارد و نشان می‌دهد که بحران‌های رژیم مطلقه فقهاتی به خصوص در عرصه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی سال به سال این بحران‌ها گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود و تغییر دولت‌ها هیچ راهگشایی برای مردم ایران نداشته است.»

در جامعه امروز ایران «سطح بیکاری بالای ۴۰ درصد است. شاخص فلاکت از ۷۰٪ گذشته است، افزایش بیکاری و افزایش تورم در سال جاری و سال آینده قطعاً دو سه برابر می‌گردد»، حذف ارز ترجیحی آنچنانکه سخنگوی دولت پزشکيان می‌گوید، «خود باعث می‌گردد که شرایط برای افزایش تورم بیشتر در سال آینده فراهم نماید». دولت پزشکيان که خود به تورم افسار گسیخته به خصوص در سال آینده و سه ماه آخر سال جاری پی برده است برای به اصطلاح خام کردن توده‌ها، تصمیم دارد ماهانه به ۸۰ میلیون نفر مانند دولت احمدی نژاد برای یکسال مبلغ یک میلیون تومان به هر نفر پردازد. غافل از اینکه توده‌های جامعه بزرگ ایران خوب می‌دانند، مبلغ یک میلیون تومان در ماه، تنها مبلغ افزایش قیمت روغن مصرفی خانواده در سال آینده هم نمی‌شود چه به اینکه توده‌های جامعه ایران بخواهند در سال

آینده (و حتی همین سه ماه آخر سال ۱۴۰۴) فقط افزایش لبنیات و گوشت و برنج و نان و میوه حساب کنند، کل افزایش حقوق کارگران و کارمندان و زحمتکشان ایران را جوابگوی نخواهد بود.

«خط فقر در کشور ایران در سال آینده (و حتی در همین سه ماه آخر سال جاری) به ۷۰ میلیون تومان رسیده است» و حتی طبقه متوسط شهری و روستائی هم در جامعه ایران در برابر این حجم از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی همراه با رشد روز افزون و ساعت افزون تورم و سقوط آسانسور ارزش پول ملی کشور و افزایش ساعت‌مره ارزهای خارجی و اقتصاد زمینگیر شده کشور در مرز نابود قرار دارد و حتی امکان شرایط برای کار بازاریان هم نابود کرده است.

فراموش نکنیم خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، درست از روز چهارشنبه چهارم دی‌ماه ۱۴۰۴ یعنی تنها یک روز پس از ارائه لایحه بودجه دولت پزشکیان به مجلس، توسط بازار موبایل و کامپیوتر و طلا از ساختمان علاءالدین شروع شد، خواسته اولیه کنش‌گران این‌ها در این خیزش

«تثبیت قیمت ارزهای خارجی و طلا در بازار ارز و بازار طلا بود». در این شرایط که اقتصاددانان رژیم در مورد تعمیق رکود و افزایش بیکاری و افزایش تورم و حتی و دو سه برابر شدن تورم در سال آینده خبر می‌دهند، بودجه سال آینده با افزایش مالیات همراه با کسری بودجه و تورم زایی و گسترش و شدت فقر و افزایش فاصله طبقاتی و مهاجرت به شهرهای بزرگ و افزایش افراد در دهک‌های درآمد پائین‌تر حتی برای طبقه متوسط شهری و روستایی می‌باشد.

در یک کلام لایحه بودجه دولت برای سال ۱۴۰۵ نشان دهنده بن بست اقتصادی که هیچ چشم اندازی برای برون رفت از آن وجود ندارد و آنچه که در چشم انداز آن است فلاکت بیشتر توده‌های عظیم جامعه رنگین کمان ایران می‌باشد و چیزی دیگری نیست.

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

خیابان محل اعتراض جنبش ها و عصیان

خیزش هاست

آن‌ها حمله می‌کنند و مبارزه آن‌ها را به صورت عکس‌العملی به قهر و خشونت می‌کشاند و به سادگی دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی با تمام توانش آن‌ها را با کشتن و زندان کردن و اعدام کردن و زخمی کردن سرکوب می‌کنند.»

باری، این خیزش اگر بتواند «به صورت آرام و با تکیه بر توان خود، گرفتار حرکت عکس‌العملی نشود و با کم کردن هزینه مبارزه و کاهش قهر بتواند مانند سال ۵۷، کم کم توده‌ها را به خود جذب نماید و حرکت خیزش خود را بدل به حرکت توده‌ای سرتاسری بکند، در مبارزه درازمدت می‌تواند با جنبش‌های دموکراتیک اجتماعی اعم از کارگران و معلمان و بازنشستگان و زنان و غیره پیوند پیدا بکند و با پیوند به آن‌ها می‌تواند رفته و رفته حرکت خود را سازماندهی و دارای رهبری دینامیک تکوین یافته از پائین بکند و به راحتی می‌تواند مبارزه خود با رژیم مطلقه فقهاتی درازمدت نماید و مانند سال ۵۷ در طول کمتر از یکسال رژیم تا بن دندان مسلح پهلوی را به زانو در آورد و برعکس سال ۵۷ دیگر پس از سرنگونی رژیم کودتایی دیکتاتوری پهلوی، دو دستی انقلاب خود را تحویل

رژیم مطلقه فقهاتی که در این شرایط در چنبره بحران‌های مرکب و چند جانبه دست و پا می‌زند، بحران‌هایی که هر روز دامنه و عمق آن‌ها افزایش می‌یابد و زندگی ۸۰ میلیون نفر از جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران اعم از زحمتکشان و حاشیه‌نشینان کارگران و کارمندان و تهیدستان به تباهی کشانده‌اند. لذا، همین امر باعث گردیده است که هر روز گروهی و بخشی و قشری از جامعه ایران به شکلی در خیابان و کارخانه مبارزه ضد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به نمایش بگذارند.

زمانی گرسنگان و تهیدستان و حاشیه‌نشینان به خیابان می‌ریزند و عصیان خودشان بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی به صورت خیزش به نمایش می‌گذارند، «خیزش نمایش عصیانی از گروه عظیمی از جامعه بزرگ ایران است که به یکباره مبارزه بدون سازماندهی و بدون رهبری و به صورت خود به خودی و بدون اینکه حتی شناختی از یکدیگر داشته باشند، به خیابان می‌ریزند و با تمام توان‌شان تلاش می‌کنند که خشم خودشان را به نمایش بگذارند و به سادگی توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی به مبارزه

خمینی و حواریونش ندهد، رهبر دینامیک تکوین یافته از پائین خودش را رهبر انقلاب نماید تا او بتواند توسط نیروی انقلابی توده‌ها، جامعه را به آرمانش برساند.»

اما «اگر خیزش از همان بدو تکوین خودش نتوانست توسط کم هزینه کردن مبارزه خودش، توده‌های گرسنه و تهیدستان فقیر را (مانند سال ۵۷) به حرکت در آورد و به حرکت خودش پیوند دهد و نتوانست با جنبش سراسری پیوند پیدا کند و در زمانی که جنبش‌های سراسری (مثل امروز جامعه ایران) در میدان نباشند، نتواند تنها با حرکت نرم خودش، مبارزه توده‌ای خودش را درازمدت کند تا با درازمدت کردن مبارزه به رهبری و سازماندهی دینامیک دست پیدا کند، راهی جز این برای خیزش نمی‌ماند که مانند ابر خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و پائیز ۱۴۰۱ و دی‌ماه ۱۴۰۴، خیزشی بدون توده‌ها فقط توسط گروهی از جامعه (مانند ارتش ۴ میلیون بیکاران یا حاشیه‌نشینان) وارد مبارزه با رژیم (تا بن دندان مسلح که تمامی نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج و سپاه و ارتش اش سازماندهی کرده) بشود و به خاطر اینکه حرکت درونی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی تکوین یافته از پائین ندارد»، رژیم مطلقه فقهاتی برای سرکوب چنین خیزشی، ابتدا با حرکت قهرآمیز خودش (مثل آنچه که محمود احمدی نژاد در خصوص

خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸، خطاب به رژیم گفت که «خود شما اول بانک‌ها را آتش زدید، نه آن‌ها» کنش‌گران بدون برنامه و تاکتیک و استراتژیک را به موضع عکس‌عملی وادار می‌کند و موضع عکس‌عملی برای دستگاه‌های سرکوب گر رژیم مطلقه فقهاتی دو فایده دارد:

اول اینکه توسط قهر و خشونت عکس‌عملی کنش‌گران، توده‌ها از پیوند با این ابر خیزش‌ها خودداری می‌کنند.

دوم این است که آنچنانکه فوقا مطرح کردیم، «توده‌ها تنها در مبارزه کم هزینه شرکت می‌کنند، نه در مبارزه پر هزینه» زیرا توده‌ها هدفشان از شرکت در مبارزه، زندگی بهتر است، نه مبارزه برای کشته و زخمی شدن است.

یادمان نرود، «هم در جنبش چریکی دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰ توده‌ها به میدان نیامدند و حداقل حمایتی هم از آنان نکردند و هم در جریان ارتش خلقی مجاهدین خلق از آغاز سال ۶۰ تا انتهای سال ۶۷ و نه در خیزش‌های ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴»، در جنبش سبز سال ۸۸ تا زمان رأی‌گیری خرداد ماه ۸۸ «بخشی از توده‌ها به خصوص در شهر تهران از میر حسین موسوی حمایت کردند، از بعد از آنکه مبارزه رژیم با جنبش سبز قهرآمیز شد، آن بخش از توده‌ها هم که همراه او بودند، کناره‌نشینی کردند.»

بنابراین اگر بخواهیم مطالب بالا را فرموله نمائیم، باید بگوئیم که:

«در خصوص خیزش‌های بدون سازماندهی و برنامه و رهبری و تاکتیک و استراتژی (مانند سال ۵۷) کنش‌گران باید تلاش کنند که به هیچ وجه وارد قهر عکس‌العملی با رژیم نشوند بلکه برعکس باید با حداقل هزینه برای مبارزه وارد خیابان بشوند» و همچنین با شعار مشخص مانند «وعد وعید کافیه - سفره ما خالیه»، یا «گرانی تورم - بلای جان مردم» یا «حقوق‌های نجومی - فلاکت عمومی».

عنایت داشته باشیم اگر خیزش با شعارهای عمومی، مثل شعارهای فوق حرکت کنند، خیلی راحت در این شرایط که بیش از ۸۰ میلیون مردم ایران درد فقر و گرانی و تورم و گرسنگی دارند، جذب خیزش می‌شوند و پس از اینکه کنش‌گران خیزش توانستند حرکت خود را توده‌ای کنند، باید مانند سال ۵۷ منتظر باشند که جنبش‌های دموکراتیک اجتماعی مثل جنبش دانشجویان جنبش کارگران و جنبش زنان و معلمان و بازنشستگان و غیره که دارای حداقل سازماندهی دارند به آن‌ها متصل می‌شود. با اتصال جنبش‌های دموکراتیک به خیزش، شرایط کنش‌گران خیزش با کنش‌گران جنبش برای اینکه (مانند سال ۵۷) گرفتار رهبری باطل نشوند، باید علاوه بر تکیه بر رهبری درونی، شعارهای رهبرساز توده‌ای هم مطرح کنند، مثل «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر» توجه داشته باشیم که خیزش و جنبش و توده‌ها

وقتی که در پیوند با هم بر پایه شعار واحد حرکت کنند، «شرایط برای ورود به مرحله انقلابی فراهم می‌شود».

پس روشن است که «پس از ورود به مرحله انقلاب، کنش‌گران خیزش باید توجه داشته باشند که رهبری باید در دست یکی از جنبش‌های که تشکیلات سراسری دارند (مثل جنبش کارگران به خصوص کارگران شرکت نفت که مانند پس از شهریور سال ۵۷ با بستن شیر نفت، تیر خلاص به رژیم کودتایی و مستبد پهلوی زدند) بیافتد، نه صرف اپوزیسیون داخلی یا اپوزیسیون خارج نشین و نه جنبش‌هایی که کل تشکیلات‌شان از شهر تهران بیرون نمی‌رود یا اپوزیسیون راست خارجی که تمام قدرتش حمایت رهبری ضد انسان و جنایتکار و نسل کش اسرائیل می‌باشد».

نکته حائز اهمیتی که در اینجا لازم به ذکر است، «رابطه جنبش‌ها با خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ می‌باشد که برعکس خیزش بهمن ماه ۵۷ (به موازات اعتلای آن رفته به طرف جنبش‌های دموکراتیک جامعه به خصوص جنبش کارگری که در رأس جنبش کارگران صنعت نفت رفتند) اما در خیزش دی‌ماه ۱۴۰۱، به موازات اعتلای این خیزش، حرکت آن صورت آنتاگونیسم و قهرآمیز و گاهی با دخالت قدرت‌های خارجی صورت مسلحانه هم پیدا کرده است که این امر علاوه بر اینکه بستر ساز قتل و کشتار کنش‌گران این خیزش توسط رژیم مطلقه فقهاتی شده است،

سم قاتلی برای سکتاریسم این خیزش هم شده است و از همه مهم‌تر اینکه این خیزش حداقل استقلال خود را از دست داده است.»

یادمان باشد که «خیزش‌های ملی گذشته بدون استثنا حرکتی مستقل از قدرت‌های جنایتکار خارجی و حتی از جریان‌های مسلحانه داخلی (مجاهدین خلق تا جریان‌های سیاسی کردستان و جریان‌های سیاسی بلوچستان) بودند اگرچه آن‌ها با استقلال خود وارد فاز قهر و آنتاگونیسم با رژیم مطلقه فقهتی شدند و در این رابطه بیشترین ضربه و فدیة و فدا و هزینه دادند ولی با همه این‌ها ارزش استقلال آن‌ها بیشتر از این بود که با تکیه با اسلحه دیگران وارد مبارزه بشوند و همچنین این اسلحه نه تنها برای خیزش‌های خود به خودی بدون سازماندهی و رهبری دینامیک و تشکیلات سم قاتل می‌باشد»، حتی آنچنانکه در جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ تجربه کردیم، سم قاتلی برای جنبش‌ها هم هستند که برای فهم این مهم کافی است که بدانیم جنبش چریکی و ارتش خلقی در طول نزدیک به ۶۰ سال گذشته حیاتش هزینه سخت‌ترین انقلاب سیاسی و اجتماعی پرداخت کرده‌اند ولی متأسفانه و متأسفانه آن‌ها همچنان در آغاز کار قرار دارند و متأسفانه علت شکست خودشان را «پیش از آنکه استراتژی غلط خودشان بدانند، به قدرت و جنایت و استبداد سهمگین رژیم مطلقه فقهتی

عمده کنند» و این امر باعث می‌گردد که اشتباه راه رفتن آن‌ها همچنان ادامه داشته باشد.

یادمان باشد که معلم کبرمان شریعتی به ما یاد داد که «اشتباه راه رفتن، بدتر از راه اشتباه است.»

باری، جنبش‌های دموکراتیک که قبل از خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ در میدان به مبارزه صنفی مشغول بودند اگر چه با اعتلای خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ برای مدتی به محاق رفتند، حال سوالی که در این رابطه قابل طرح است اینکه «آیا با رکود خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، این جنبش‌ها دوباره به مبارزه صنفی خودشان ادامه می‌دهند یا نه؟»

جواب ما به این سوال این است که، «صد درصد»، فعالیت جنبش‌های دموکراتیک پس از رکود خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ ادامه پیدا خواهد کرد. در این رابطه می‌توانیم همین موضوع را بین سه خیزش دی‌ماه ۹۶، آبان‌ماه ۹۸ و دی‌ماه ۹۶ مقایسه کنیم. (علت اینکه در این مقایسه خیزش پائیز ۱۴۰۱ مطرح نمی‌کنیم، به این خاطر است که خیزش ۱۴۰۱ به لحاظ جوهر جنس با سه خیزش دیگر متفاوت است که این موضوع قبلاً در نشر مستضعفین مطرح شده است).

در رابطه با تفاوت خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ با خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ آنچنان که فوقاً هم اشاره کردیم، «این

تفاوت بر می‌گردد به موضع سلاح گرم در خیزش ۱۴۰۴ که در خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ سلاح گرم وجود نداشت» و اما در خصوص موضوع فوق، فراموش نکنیم که خیزش دی‌ماه ۹۶ در شرایطی اتفاق افتاد که رکود جنبش‌های که از بعد از جنبش سبز ۸۸ اتفاق افتاده بود، از تابستان ۹۶ (پس از انتخابات دوره دوم شیخ حسن روحانی)، روند اعتلایی به خود گرفته بودند که همین جنبش‌ها به علاوه جنبش دانشجویی بعد از رکود خیزش دی‌ماه ۹۶ اعتلا پیدا کردند هم خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و هم خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ هر دو در دوره دوم ریاست جمهوری شیخ حسن روحانی (که مصادف با دور اول دولت فاشیست ترامپ بود)، اتفاق افتادند.

قبل از خیزش دی‌ماه ۹۶ و پس از انتخابات دور دوم شیخ حسن روحانی، «اولین خیزش سراسری که رکود خیزش‌ها تا آن زمان شکست داد، خیزش مالباختگان بود که این خیزش در اوایل حرکت‌شان رژیم و خامنه‌ای را به چالش کشیدند و خامنه‌ای به همین دلیل دستور چاپ ۳۰ هزارمیلیارد تومان اسکناس داد و بعد از پخش این اسکناس‌ها بود که باعث گردید (پس از دوران هاشمی رفسنجانی) تورم به بالای ۵۰ درصد برسد. بعد از خیزش مالباختگان، جنبش‌ها از جنبش معلمان تا جنبش کارگران و حتی جنبش کامیونداران شروع شدند. نکته مهم اینکه:

اولاً «خیزش دی‌ماه ۹۶ در تهران با جنبش دانشگاه تهران پیوند خورد و شعار استراتژیک خیزش دی‌ماه ۹۶ یعنی «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» توسط جنبش دانشگاه تهران مطرح گردید.»

ثانیاً از بعد از رکود خیزش دی‌ماه ۹۶، همان جنبش‌های قبل از اعتلای خیزش دی‌ماه ۹۶ به علاوه جنبش‌های دیگری مانند جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و غیره با شدت بیشتری رشد کردند. دلیل این امر هم این بود که «شعار استراتژیک دی‌ماه ۹۶ که دانشجویان دانشگاه تهران مطرح کردند باعث گردید پس از دو دهه گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی (که گفتمان مسلط بر جامعه ایران بود) به رکود بکشاند. همین بن بست گفتمان اصلاح‌طلبان حکومتی شرایط برای اعتلای جنبش‌ها پس از رکود خیزش فراهم ساخت.»

در خصوص خیزش آبان‌ماه ۹۸، رکود این خیزش پس از سقوط هواپیمای اکراینی (توسط دو موشک سپاه و کشته شدن همه سرنشینان) ابتدا باعث اعتلای جنبش دانشجویی گردید و پس از آن جنبش‌های معلمان و کارگری و غیره روند رو به اعتلا پیدا کردند.

پایان

انقلاب سال ۵۷ در بستر دیالکتیک با پیکری مرده،

همراه با پیامی روشن

برای جنبش‌های حال و آینده پیش می‌رود

«چگونه مرده به دنیا آمدن انقلاب ۵۷ سخن گفته‌ایم» اما امسال هم باز در سالگرد انقلاب بهمن ۵۷ بی‌تفاوت نمی‌توانیم در برابر آن عبور کنیم. فراموش نکنیم که «ما همچنان در زمان انقلاب ۵۷ به سر می‌بریم و هنوز انقلاب ۵۷ (با اینکه ۴۶ سال از عمر آن می‌گذرد) در زمان ماست و صورت تاریخی پیدا نکرده است. (زیرا تا سن ۷۰ سالگی وارد تاریخ نمی‌شود. حوادث بزرگ معمولاً تا سن هفتاد سالگی در زمان خودشان هستند و به تاریخ نمی‌پیوند. مثلاً انقلاب مشروطیت برای ما که بیش از ۱۱۹ سال از آن می‌گذرد، جزو تاریخ است یا انقلاب اکتبر روسیه که جزو تاریخ می‌باشد).

البته تفاوت حوادث در زمان خودشان با حوادث در تاریخ در این است که، «حوادث

بار دیگر سالگرد انقلاب ضد استبدادی و توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم فرا رسید و آنچنانکه در شماره‌های سال‌های گذشته نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی، سیاسی و جنبشی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) به مناسبت سالگرد انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مطرح کرده‌ایم، انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ «بی‌تردید توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم بوده است»، فراموش نکنیم که قرن بیستم در میان قرن‌های دیگر باید قرن انقلاب‌ها نامیده شود چرا که اکثر انقلاب‌های بزرگ من‌های انقلاب کبیر فرانسه در قرن بیستم زائیده شده‌اند، مثل انقلاب مشروطیت، انقلاب کبیر روسیه، انقلاب چین، انقلاب هند، انقلاب ویتنام، انقلاب الجزایر، کوبا و نیکاراگوئه و بالأخره انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن ۵۷ ایران و غیره، در این قرن شکل گرفته‌اند.

انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت. هدف اصلی کنش‌گران عظیم توده‌های ایران از انقلاب ۵۷ «تلاش برای سرنگون کردن رژیم استبدادی و کودتایی پهلوی بود که در نتیجه سه کودتای اسفند ۱۲۹۹ (امپریالیسم انگلیس) و شهریور ۱۳۲۰ (امپریالیسم انگلیس) و بالأخره کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ (امپریالیسم آمریکا) تکوین و تشکیل یافت.

اگر چه در سال‌های گذشته، نشر مستضعفین به مناسبت فرا رسیدن سالگرد انقلاب ۵۷ در باره دلیل

در زمان با یک عینک در نگاه برای مطالعه و شناخت و فهمیدن است که انسان از نزدیک و از زبان خودش پدیده را فهم می‌نماید. اما مطالعه در تاریخ یک عینک دیگر است که انسان از دور و از زبان‌های متنوع دیگران به پدیده مورد نظر خود می‌پردازد.»

زمانیکه انسان «در تاریخ با چند زبان و چند نگاه گوناگون و مختلف، وجوه مختلف پدیده را مطالعه می‌نماید، بهتر می‌تواند آن پدیده را فهم نماید تا زمانیکه ما پدیده را با یک زبان و یک نگاه فهم نمائیم» معنای دیگر این حرف این است که اگر چه ما در سال‌های گذشته با یک عینک ولی به صورت متفاوت به تحلیل و تبیین و تشریح انقلاب ۵۷ پرداخته‌ایم، بدون تردید در زمانی که انقلاب ۵۷ به صورت یک پدیده تاریخی در آید، با زبان‌ها و نگاه‌های مختلف آن را تحلیل و تشریح و تبیین و مطالعه و نگاه می‌نگرد. شاید بهتر باشد که بگوئیم انقلاب مشروطیت امروز که در مرحله تاریخی قرار گرفته، بهتر از زمان مشروطیت می‌توان شناخت.

برای اسلام محمدی که بیش از ۱۵۰۰ از آن می‌گذرد، اسلام هم در مرحله تاریخی بهتر می‌توان شناخت تا در زمان تکوین اسلام. این موضوع دو دلیل دارد:

دلیل اول آنکه همان طوری که فوقاً مطرح کردیم، در مرحله تاریخ، با نگاه‌های مختلفی می‌توان پدیده اسلام

را شناخت.

دلیل دوم اینکه خود اسلام محمد هم در بستر زمان مانند غنچه‌ای که در آغاز تکوین گل سربسته بوجود می‌آید و به مرور زمان آن غنچه باز می‌شود و بدل به گل می‌گردد، رفته رفته در بستر زمان شکفته می‌شود و تمامی ابعاد کلامی، فلسفی، اجتماعی و ایدئولوژیک خود را به نمایش می‌گذارد. پر پیداست که غنچه در مرحله گل شده بهتر می‌توان آن را شناخت تا در مرحله غنچه بودند.

علی‌ایحال، از اینجااست که می‌توان نتیجه گرفت که «انقلاب ۵۷ هم در فرداهای امروز پس از ۷۰ سال وارد مرحله تاریخی خود می‌شود و در آن زمان با نگاه‌های مختلفی آسیب‌شناسی می‌گردد و علل شکست آن و علت اینکه چرا انقلاب ۵۷ مرده به دنیا آمد، بیشتر هویدا می‌گردد» و بیشتر مشخص می‌شود که چرا خمینی توانست با حداقل انرژی که به خرج داد، توانست رهبری فردی انقلاب ۵۷ را (حتی پس از اعتصاب سراسری طبقه کارگر ایران تحت رهبری کارگران صنعت نفت) به دست بگیرد و پس از آن تمام نیروهای انقلابی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را در پای رژیم مطلقه فقهی خود سر ببرد؟

چرا عکس خمینی در حداقل زمانی پس از اینکه جامعه ایران وارد فاز انقلابی شد، به سطح ماه رفت و با این امر هژمونی

خمینی و حواریونش بر انقلاب بزرگ ۵۷ تثبیت شد و با تثبیت آن شرایط برای مرده شدن انقلاب قبل از زایمان فراهم گردید؟

چرا خمینی پس از تدوین و تصویب قانون اساسی مورد نظر خودش در اوایل سال ۶۸، قانون اساسی را پس از مبتلا شدن به بیماری سرطان توسط متمم قانون اساسی تغییر بدهد؟

چرا پس از مبتلا شدن خمینی به بیماری سرطان، چند تصمیم مهم گرفت:

الف - قتل عام زندانیان سیاسی.

ب - برکناری منتظری.

ج - آتش بس جنگ ۸ ساله با صدام حسین.

د - و بالاخره متمم قانون اساسی؟

بنابراین در این شرایط که ما در زمان انقلاب هستیم، نباید تحلیل‌های سالگرد انقلاب ۵۷ که قبلاً کردیم یا امروز می‌کنیم آخرین تحلیل و تبیین و تشریح خود از انقلاب ۵۷ بدانیم بلکه برعکس پیوسته و علی‌الدوام باید هر سال تحلیل جدیدی از انقلاب ۵۷ برای جنبش‌ها و خیزش‌های که امروز و فردا در صحنه یا هستند و یا می‌آیند، پیام جدید و تجربه‌های جدید بیاوریم و در اختیار آن‌ها بگذاریم تا از تکرار خطا و اشتباهات گذشته در آینده جلوگیری

بشود.

«إِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعِبَرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ حَزَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ - آنکه عبرت‌های روزگار بر او آشکار بشود و از آن عبرت‌ها پند پذیرد، خویشتن‌داری و تقوی او را از تجاوز و ارتکاب به اشتباهات جلوگیری می‌نماید» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۶ - ص ۵۷ - سطر ۵ و ۶).

باری، در این شرایط که ما در زمان انقلاب قرار داریم و جزو انقلاب هستیم و انقلاب ۵۷ هنوز با تجربه‌های ۴۶ ساله‌اش یعنی در دوران شکست، به طور کامل با تمام زوال‌های که بر رژیم مطلقه فقهاتی، پاسداران ارتجاعی بر انقلاب ۵۷ وارد کرده‌اند، بر انقلاب مرده حکومت می‌کنند. پر پیداست که زمانی که ۴۶ سال انقلاب شکست خورده ۵۷ را تجربه کرده باشیم، «بهتر از گذشته توان تحلیل و تبیین و تشریح آن را داریم و اگر نه، سالگرد جدید انقلاب ۵۷، تکرار همان تحلیل و تبیین و تشریح گذشته می‌کردیم» معنای دیگر این حرف آن است که «هر سالگردی از انقلاب ۵۷ باید تجربه جدیدی از یک سال، ما از انقلاب شکسته خورده ۵۷ باشد» بیافزائیم که به موازات بن بست بحران‌های رژیم مطلقه فقهاتی، شرایط عینی برای رشد جنبش‌ها و خیزش‌ها فراهم می‌گردد که همراه با رشد شرایط ذهنی، شرایط برای رشد انقلاب فراهم خواهد شد.

مع الوصف «دیالکتیک انقلاب ۵۷ این است که وجه ارتجاعی و رو به زوال انقلاب خود رژیم است که به مرور زمان این وجه ارتجاعی در حال افزایش است و وجه مرفعی این دیالکتیک حرکت‌های رو به رشد جنبش‌های مرفعی و خیزش‌های ضد رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد». این دو مؤلفه ارتجاعی و مرفعی در طول ۴۶ سال گذشته پیوسته و علی‌الدوام در جدال و جنگ با هم دیگر بوده و هستند و بالأخره و سرانجام در جدال نهایی با ارتجاع، حرکت‌های مرفعی حق پیروز می‌شود و باطل شکست می‌خورد، و حق سرنوشت دموکراتیک جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، به صورت جنبش‌های سراسری خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر جمعی دینامیک تکوین یافته از پائین می‌باشد.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - وَ مَا (خداوند) منت نهیم بر آنانی که در زمین (توسط مستکبرین) به ضعف کشیده شده‌اند که بگردانیم‌شان رهبران و وارثان زمین» (سوره القصص - آیه ۵).

نکته مهمی که در خصوص انقلاب‌ها و به خصوص انقلاب ۵۷ باید در نظر بگیریم اینکه، «هر انقلاب اجتماعی که توده‌ها عامل آن می‌باشند، خود آن انقلاب تاریخ دارند» معنای اینکه تاریخ دارند این است که، «انقلاب خودش یک پدیده اجتماعی است و جامعه در مرحله از شدن خود دست به انقلاب می‌زند» و از اینجا

است که باید بگوییم «انقلاب می‌شود، نه اینکه انقلاب می‌کنند»، یعنی این حرکت جامعه است که بدل به انقلاب عظیم توده‌ای مانند انقلاب ۵۷، بر علیه رژیم کودتایی و مستبد پهلوی شده است.

طبیعی است که «کسی یا جریانی از بیرون هرگز نمی‌تواند انقلاب عظیم دینامیک بکند». این موضوع با شکست انقلاب فرق دارد چرا که شکست یک انقلاب عظیم توده‌ای در صورتی که مانند انقلاب ۵۷ دارای رهبری تکوین یافته از پائین نباشد، آن رهبر تزریق از بالا (مثل خمینی) در خلاء حتی رهبرهای برونی به راحتی می‌تواند مانند انقلاب ۵۷ به انحراف کشیده شود و شکست بخورد و کاری کند که «انقلاب در شدن نهایی خود، مرده به دنیا بیاید.» مانند آنچه که در سال ۵۷ توسط خمینی و حواریونش انجام دادند.

بنابراین آنچه که در تحلیل نهایی می‌توان نتیجه‌گیری کرد اینکه، «خمینی و حواریونش هرگز انقلاب نکردند و نمی‌توانستند انقلاب هم بکنند، آن‌ها تنها یک انقلاب بدون رهبری را دیدند و زمینه برای سوار آن شدن را پیدا کردند زیرا دارای اندیشه و رویکرد دگماتیسم و ارتجاعی بودند» به بیان دیگر «اسلام دگماتیسم فقهاتی حوزه‌های فقهی هرگز نمی‌تواند کوچک‌ترین حرکت در جامعه از پائین ایجاد کند تا بدل به یک انقلاب عظیم توده‌ای بشوند».

علی ایحال، «اگر انقلاب ۵۷ به مراتب رشد خودجوش خودش می‌توانست به مرحله خودسازماندهی و خودرهبری جمعی تکوین یافته از پائین دست پیدا کند، هرگز خمینی و حواریونش نمی‌توانستند خود را جایگزین رهبری دینامیک آن بکنند». لذا، مهم‌ترین تبیینی که می‌توانیم در اینجا در خصوص جوهر انقلاب ۵۷ بکنیم اینکه «انقلاب ۵۷ یک ابر خیزش عظیم توده‌های ایران بود ولی به علت اینکه این ابر خیزش توان خودسازماندهی و خودرهبری دینامیک تکوین یافته از پائین نداشت، توسط یک رهبری تزریقی و مکانیکی از بالا با فرهنگ اسلام دگماتیست حوزه‌های فقهی شکست همه جانبه خورد و اصلاً این امر باعث گردید که این انقلاب با این رهبری معلوم الحال، مرده به دنیا بیاید.»

در صورت کالبد شکافی انقلاب ۵۷، این انقلاب بر پایه ابر خیزش ملی تکوین پیدا کرد و همین موضوع می‌تواند پایه عیوب و نواقص آن باشد. قطعاً اگر پایه اولیه انقلاب ۵۷، جنبش سازمان یافته از پائین شکل می‌گرفت، امکان شکست انقلاب وجود نداشت. فقدان سازماندهی و رهبری جمعی دینامیک خودجوش، آسیب جدی انقلاب ۵۷ می‌باشد که همین آسیب جدی بحران و فاجعه اساسی انقلاب ۵۷ بوده است.

بر این مطلب بیافزایم که اگر ابر خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه

۹۸ و پائیز ۱۴۰۱ می‌توانستند به پیروزی دست پیدا کنند، استبداد حاکم را به زانو درآورند «دارای همین آسیب‌های انقلاب ۵۷ می‌شدند یعنی فقدان سازماندهی و رهبری جمعی دینامیک تکوین یافته از پائین به صورت خودبخودی نصیب‌شان می‌شد و بدون تردید در آن صورت شرایط برای تزریق رهبری خارج‌نشینان یا داخلی فراهم می‌گردید.»

مثال دیگر در این رابطه جریان چریکی و ارتش خلقی (اعم از مذهبی و مارکسیستی) است که نمی‌توانند با حرکت و مبارزه خودشان انقلاب دینامیک تکوین یافته از پائین توده‌ای بکنند. بلکه آن‌ها در تلاش هستند که تنها و تنها گروه و سازمان خاص خودشان را به قدرت برسانند و پیوسته بر این باورند که این ارتش خلقی آن‌هاست که می‌تواند به جای توده‌های مردم جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، انقلاب بکنند.

فراموش نکنیم این رویکرد در ادامه گفتمان چریکی در دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰ می‌باشد. زیرا معتقد بودند (آنچنانکه مسعود احمدزاده می‌گفت) «چریک خودش یک حزب است و می‌تواند جانشین توده و خلق بشود.»

اما در خصوص سلطنت‌طلبان خارج‌نشین هم، «به خاطر اینکه مانند پدرش و جدش رضاخان میرپنج که با سه کودتا خارجی (کوتای سوم اسفند ۱۲۹۹ انگلیس، کودتای شهریور ۱۳۲۰ انگلیس و

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا) توانستند قدرت خود را تثبیت کنند، این دفعه هم نوه رضاخان مانند آنان تلاش می‌کند توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل قدرت را اگر بتواند به دست بیاورد. زیرا او خوب می‌داند که هرگز (مانند جدش و پدرش) نمی‌تواند توسط انقلاب مردمی به قدرت برسد.»

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم «انقلاب را پدیده تاریخی بدانیم و معتقد بشویم که تحت شرایط معینی از تاریخ به وجود می‌آید و همچنین توسط جامعه و توده‌های مردم رشد می‌کند و حاکمیت را سرنگون می‌کند و در صورت رشد دینامیک خودجوش می‌تواند پس از سرنگون کردن حاکمیت، قدرت توده‌های جامعه را جایگزین آن نماید.»

تفاوت رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران با رویکرد کودتا، چریکی و ارتش خلقی در این است که، «در کودتا و حرکت چریکی و ارتش خلقی معتقد به حرکت به جای جامعه و مردم و از بالا هستند اما در رویکرد جنبش پیشگامان حرکت از پائین جامعه به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر دینامیک تکوین یافته شورائی می‌باشد همچنین جنبش پیشگامان تکامل جامعه بر پایه شرایط عینی و ذهنی یا جنبشی می‌داند.»

«حرکت از پائین بر پایه شرایط عینی بدون شرایط ذهنی، حرکت خیزشی است مانند انقلاب سال ۵۷ که باعث

شکست انقلاب می‌گردد. ولی حرکت جنبشی اگر بر پایه خودآگاهی توده‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر دینامیک جمعی شورایی صورت بگیرد، بستر آن می‌گردد که انقلاب به عنوان یک پدیده اجتماعی رو به رشد، حرکت رو به جلو پیدا می‌کند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۹ سال حرکت گذشته خود «معتقد به اصل خودآگاه ساختن توده‌ها توسط خودآگاهی اجتماعی خودشان است و خودآگاهی برای حرکت مکانیکی و تزریق از بالا به جامعه برای کسب قدرت نمی‌خواهد و تاکنون هم نکرده است. مفهوم شرایط عینی و ذهنی از نظر جنبش پیشگامان، به معنای این است که انقلاب یک پدیده تاریخی است که تحت شرایط معینی از تاریخ توسط اجتماع با خودآگاهی زائیده حرکتشان رشد می‌کند، خودآگاهی برای آن‌ها بدل به موتور حرکت برای مبارزه درازمدت می‌گردد.»

پایان

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

این همه باعث شده‌است که:
اولاً جامعه امروز ایران به لحاظ
سازمان‌یابی هنوز صورت
بی‌شکل و توده‌وار دارد.

ثانیاً جامعه امروز ایران هنوز
یک جامعه تحت کنترل صاحبان
قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و
اقتصادی و معرفتی حاکم یا زر و
زور و تزویر می‌باشد.

ثالثاً جامعه امروز ایران هنوز
گرفتار هولناک‌ترین انواع
تبعیض‌ها و نابرابری‌ها (اعم
از تبعیض جنسیتی، تبعیض
قومیتی، تبعیض مذهبی
و فرهنگی و زبانی، تبعیض
اجتماعی، تبعیض سیاسی،
تبعیض طبقاتی و اقتصادی و
تبعیض نژادی و غیره) می‌باشد.

رابعاً در جامعه امروز ایران
هنوز جنبش‌های آزادی‌خواهانه
و برابری‌طلبانه و حکومت
قانونی نتوانسته‌اند جا بیفتند
و نتوانسته‌اند در اعماق زندگی

در چنین جامعه‌ای در تحلیل نهایی «حاکمیت و قدرت
سیاسی بر حسب ضرورت توسط شوراها و نهادهای
دموکراتیک و دینامیک تکوین یافته از پایین تعیین
می‌شوند» چراکه اگر در چنین جامعه‌ای «قدرت سیاسی
دموکراتیک و انتخابی وجود نداشته‌باشد امکان ایجاد حقوق
شهروندی برابر برای همه آحاد جامعه در بستر قانون و
قوانین دموکراتیک مادیت پیدا نمی‌کند».

۲۳- با بسته شدن حسینه ارشاد توسط ساواک رژیم
کودتایی و توتالیتار پهلوی و تعطیلی جنبش روشنگری
ارشاد شریعتی و به‌خصوص رحلت زود هنگام معلم
کبیرمان شریعتی و با انتقال قدرت از رژیم کودتایی
و توتالیتار پهلوی به رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم توسط
انقلاب ضد استبدادی جامعه نگون‌بخت ایران «پروژه
تطبیقی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای شریعتی در
جامعه ایران به‌صورت ناتمام باقی‌ماند».

علی‌هذا «ناتمامی سه پروژه انطباقی و دگماتیستی و
تطبیقی جامعه مدنی و دموکراسی و آزادی در کشور ایران
باعث گردیده که در جامعه امروز ایران پرونده جامعه
مدنی و دموکراسی و آزادی همچنان گرفتار هولناک‌ترین
استبداد (دو مؤلفه‌ای سیاسی و دینی رژیم مطلقه فقه‌ای
حاکم) باشد». آنچنانکه باید داوری کنیم که پس از ۱۵۰
سال حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران همچنان
جامعه مدنی و دموکراسی و آزادی و برابری گرفتار تونلی
هستند که در انتهای آن نوری پیدا نمی‌شود». در نتیجه

اجتماعی مردم ایران رسوخ بکنند.

۲۴ - «تحقق دموکراسی در جامعه در گرو توازن قوا است». مقصود از توازن قوا در جامعه «توازن قوا بین بالایی‌های حاکمیت و پایینی‌های جامعه است». بدون تردید «مبنای توازن قوا در پایینی‌های جامعه در بستر شرایط ذهنی بر پایه آگاهی‌گری و سازمان‌یابی تعریف می‌شوند» به بیان دیگر «بدون آگاهی‌گری و سازمان‌یابی هرگز توده‌ها از پایین نمی‌توانند با بالایی‌های قدرت به توازن قوا دست پیدا کنند» و در رابطه «با آگاهی‌گری و سازمان‌یابی مردم و آحاد اجتماعی باید عنایت داشته باشیم که مردم و آحاد جامعه تنها در بستر پراکسیسی سیاسی - اجتماعی - صنفی زندگی روزمره خودشان است که می‌توانند به آگاهی‌گری و سازمان‌یابی مشخص و کنکرت دست پیدا کنند .»

البته در خصوص توازن قوا در جامعه ایران باید عنایت داشته باشیم که این موضوع «نه تنها مشمول دوران مبارزه جامعه مدنی جنبشی با حاکمیت در مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم می‌شود بلکه حتی در زمانی که جامعه جنبشی دینامیک هم حاکم بشود و پروسه تکوین دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در جامعه شکل بگیرد، باز آنچه که حتی خود نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای را تضمین و گارانتی می‌نماید همین توازن قوا بین مردم و حاکمیت یا قدرت سیاسی منتخب خودشان می‌باشد.»

آنچنانکه در این رابطه می‌توانیم بگوییم که به موازات اینکه «حتی در نظام دموکراسی

سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جامعه و مردم توازن قوا با حاکمیت منتخب خودشان هم از دست بدهند شرایط برای شکست خود نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای هم فراهم می‌گردد». بدون تردید علت اینکه «هر گونه دموکراسی تکوین یافته از بالا نمی‌تواند در جامعه ایران نهادینه بشود» به بیان دیگر «علت اینکه هر گونه دموکراسی تزریق شده از بالا در هر جامعه‌ای محکوم به شکست خواهد بود به دلیل همین عدم توازن قوا بین جامعه و حاکمیت می‌باشد» چرا که «بزرگ‌ترین خودویژگی دموکراسی‌های تکوین یافته از پایین (برعکس دموکراسی‌های تزریق شده از بالا) در این است که شرایط اجتماعی برای توازن قوا در اینگونه دموکراسی‌ها بیشتر فراهم می‌شود» و صد البته «علت اصلی شکست دموکراسی تکوین یافته از بالا (در دولت مصدق) در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ عدم سازمان‌یابی جامعه ایران و در ادامه آن عدم توازن قوا بر پایه آگاهی و سازمان‌یابی جامعه بزرگ ایران با حاکمیت سازمان یافته و تا بن دندان مسلح رژیم کودتایی پهلوی بود.»

بی‌شک اگر در سال‌های ۲۹ - ۳۲ جامعه ایران می‌توانستند از پایین سازمان‌یابی بشوند با نهادینه شدن دموکراسی در جامعه ایران در آن شرایط دیگر امکان کودتای امپریالیستی و درباری و ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی در ۲۸ مرداد ۳۲ شکل نمی‌گرفت. و همچنین علت شکست انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه این بود که اگر چه شعار لنین و بلشویک‌ها در آغاز «انتقال تمام قدرت به شوراهای بود» اما در عمل (در راستای نهادینه کردن قدرت

توسط لنین و بلشویک‌ها) این حزب بلشویک بود که از پایین تمام قدرت را در خود گرفت و از انتقال قدرت به شوراهای خودجوش (که فاعل اصلی انقلاب اکتبر بودند) جلوگیری کردند. در نتیجه «آن شوراهای خودجوش سراسری عامل و فاعل انقلاب اکتبر و در ادامه آن جامعه روسیه نتوانستند به توازن قوا با حاکمیت دست پیدا کنند.»

آیزاک دویچر می‌گوید: «علت اینکه پس از انقلاب روسیه لنین و بلشویک‌ها دموکراسی در جامعه روسیه را به چالش کشیدند و آن را نفی کردند، این بود که آن‌ها پس از آنکه در روسیه انقلاب شد دریافتند که اگر بخواهند موضوع ادامه انقلاب را به رأی‌گیری بگذارند، شکست خواهند خورد و اگر آن‌ها هم شکست بخورند شاهد حمام خون خواهند بود و همه بلشویک‌ها یا کشته می‌شوند و یا به زندان می‌افتند. لذا در پی این موضوع بود که آن‌ها تصمیم به تعطیلی دموکراسی در روسیه گرفتند و عدم مراجعه به آرای مردم را متری اعلام کردند.»

خلاصه اینکه در تحلیل نهایی «عدم توازن قوا بین جامعه روسیه با حاکمیت سازمان‌یافته باعث ظهور هیولای استالینیسیم در اتحاد جماهیر شوروی و در نهایت باعث فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در دهه آخر قرن بیستم گردید». علی‌ایحال از اینجا است که باید بگوییم «علت شکست انقلاب اکتبر روسیه را باید در قربانی کردن دموکراسی توسط لنین تحلیل بکنیم.»

آنچنانکه روزا لوگزامبورگ هم در این رابطه در جزوه انقلاب روسیه در همان زمان

نقدهای خودش را به لنین اعلام کرد. یادآوری می‌کنیم که انتقادهای روزا لوگزامبورگ در جزوه انقلاب روسیه در رابطه با آزادی‌های سیاسی و دموکراسی و اهمیتی که آزادی‌های سیاسی و دموکراسی برای تکوین سوسیالیسم مارکسی مطرح کرد، عبارتند از:

الف - اگر دموکراسی برای بورژوازی محدود بکنیم آیا آزادی بیان و آزادی مطبوعات برای جامعه محدود نمی‌شود؟ معنای دیگر این سؤال روزا لوگزامبورگ این است «اگر بخواهیم دموکراسی را برای هر بخش از جامعه محدود بکنیم این محدودیت به همه بخش‌های جامعه تسری پیدا می‌کند.»

ب - اگر قرار است که طبقه کارگر رشد پیدا کند این طبقه تنها در بستر دموکراسی رشد می‌کند بنابراین حتماً این طبقه باید دموکراسی را تجربه بکنند، به عبارت دیگر «اگر به نام نجات انقلاب روسیه، آزادی بیان و مطبوعات در کشور روسیه توسط لنین و حزب بلشویک محدود بشود، رشد طبقه کارگر روسیه هم دچار محدودیت می‌شود.»

باز در همین رابطه بود که آنتونیو گرامشی در خصوص جایگاه دموکراسی در حرکت سوسیالیستی می‌گوید: «مارکسیست‌ها باید بدانند که در جوامعی که در آن دموکراسی برای مردم خیلی مهم است، نمی‌توانیم به مردم بگوییم بیایید علیه حکومت قیام بکنید.»

ادامه دارد